

۲۴۹۹۲۵۴

# اسب سیاه

نادر

اگی اگاسی

مترجم: محمد کاسبی



سرشناسه  
Rose, Todd, ۱۹۷۴ - رز، تاد، ۱۹۷۴ - م.

عنوان و نام پدیدآور : اسب سیاه / تد رز، اگی آگاس؛ مترجم محمد کاسبی؛ ویراستار میرمهران ذنوبی .  
مشخصات نشر : تهران: انتشارات شیرمحمدی، ۱۴۰۳ .  
مشخصات ظاهری : ۲۲۵ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.  
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۹۷-۵۷-۸  
فهرست نویسی : فیبا  
یادداشت : عنوان اصلی: [۲۰۱۸].  
یادداشت : کتاب حاضر توسط مترجمان و ناشران متفاوت در سال‌های مختلف ترجمه و منتشر شده است .  
موضوع : موفقیت -- جنبه‌های روان‌شناسی

Success -- Psychological aspects

اعتلا

Excellence

رضایت خاطر

Satisfaction

فردیت

Individuality

شناسه افزوده :

شناسه افزوده :

شناسه افزوده :

رده بندی کنگره :

رده بندی دیویی :

شماره کتابشناسی ملی :

اطلاعات رکورد کتابشناسی :

س. ا. ا. ا. ا.  
Omas, Ag.  
کاسبی محمد  
۹۷۸-۶۲۲-۷۵۹۷-۵۷-۸  
۱۵۸/۱  
۶۶۷۳۳  
فیبا

۱۳۵۱ - مترجم

## اسب سیاه

تاد رز

اگی آگاس

مترجم: محمد کاسبی

ناشر: انتشارات شیرمحمدی

ویراستار: میرمهران ذنوبی

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۹۷-۵۷-۸

قیمت: ۲۲۸ هزار تومان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به شهدای ژاندارمری، مجتمع اداری

دانشگاه پلاک ۱۵۸ واحد ۴

تلفن تماس: ۶۶۱۷۵۸۴۵ - ۶۶۹۵۷۴۱۶

- سرشناسه : روز، تاد، ۱۹۷۴- م.  
 Rose, Todd, ۱۹۷۴ - عنوان و نام پدیدآور :  
 اسب سیاه / تد روز، اگی آگاس؛ مترجم محمد کاسبی؛ ویراستار میرمهرا ن ذنوبی . :  
 مشخصات نشر : تهران: انتشارات شیرمحمدی، ۱۴۰۳ .  
 مشخصات ظاهری : ۲۲۵ ص:؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.  
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۹۷-۵۷-۸  
 فهرست نویسی : فیبا  
 یادداشت : عنوان اصلی: [۲۰۱۸]، **Dark horse : achieving success through the pursuit of fulfillment**.  
 یادداشت : کتاب حاضر توسط مترجمان و ناشران متفاوت در سال‌های مختلف ترجمه و منتشر شده است .  
 موضوع : موفقیت -- جنبه‌های روان‌شناسی  
**Success -- Psychological aspects**  
 اعتلا  
 Excellence  
 رضایت خاطر  
 Satisfaction  
 فردیت  
 Individuality  
 شناسه افزوده : آگاس، اومی  
 شناسه افزوده : کاربی، محمد، ۱۳۵۷- مترجم  
 رده بندی کنگره : ۳۷ / ۱۵۸ / ۱  
 رده بندی دیویی : ۱۶۸۷ / ۱  
 شماره کتابشناسی ملی : فیبا  
 اطلاعات رکورد کتابشناسی :

## اسب سیاه

تاد روز

اگی آگاس

مترجم: محمد کاسبی

ناشر: انتشارات شیرمحمدی

ویراستار: میرمهرا ن ذنوبی

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۹۷-۵۷-۸

قیمت: ۲۲۸ هزار تومان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به شهدای ژاندارمری، مجتمع اداری

دانشگاه پلاک ۱۵۸ واحد ۴

تلفن تماس: ۶۶۱۷۵۸۴۵ - ۶۶۹۵۷۴۱۶

## فهرست

- مقدمه: شکستن قالب..... ۵
- فصل ۱: میثاق استاندار سازی..... ۲۴
- فصل ۲: انگیزه های خرد خود را بشناسید..... ۴۷
- فصل ۳: انتخاب های خود را بشناسید..... ۷۳
- فصل ۴: استراتژی های خود را بشناسید..... ۱۰۳
- فصل ۵: نادیده گرفتن مقصد..... ۱۳۰
- میان پرده: نبرد برای روح پتانسیل انسانی..... ۱۵۶
- فصل ۶: فریب دادن چشم، فریب دادن روح..... ۱۵۹
- فصل ۷: اسب سیاه..... ۱۸۸
- نتیجه گیری..... ۲۱۳

## شکستن قالب

پشت همه این‌ها مطمئناً ایده‌ای به قدری ساده، آنقدر زیبا، آنقدر قانع کننده است که وقتی در یک دهه، یک قرن یا یک هزاره آن را درک کنیم، همه به یکدیگر خواهیم گفت، چگونه می‌توانسته غیر از این باشد؟  
فیزیکدان جان آرچیبالد ویلر

### ۱

به جرات می‌توان گفت هیچ کس آمدن جنی را ندید.

در سال ۲۰۰۵، جنی مک کورمی، با استفاده از تلسکوپ بازتابی ده اینچی در رصدخانه مزرعه در اوکلند، نیوزیلند، سیاره‌ای ناشناخته را در صله پانزده هزار سال نوری از زمین کشف کرد. چند سال بعد، او با کشف یک سیارک جدید، شایع‌کار دیگری را رقم زد و نام وطن‌آمیز آن را «نیوزیلند» گذاشت. او بیش از بیست مقاله در مجله‌های دانشگاهی، از جمله مجله معتبر علوم پایه، نویسنده‌گی کرده است. گیتس مک فادن، باز نشر نقش دکتر بوری کرشر در فیلم «پیشازان فضا: نسل بعدی»، در یک نمایشگاه علمی تحلیلی به دنبال جنی رفت تا از او امضا بگیرد. با این حال، یکی از دستاوردهای کمتر شناخته شده جنی شاید از همه چشمگیرتر باشد. او بدون داشتن مدرک دانشگاهی به یک ستاره‌شناس معتبر بین‌المللی تبدیل شد.

در واقع، او هرگز حتی از دبیرستان فارغ التحصیل نشد.

جنی توسط یک مادر مجرد در شهر رودخانه وانگانوی بزرگ شد. او به یاد می‌آورد: «من هرگز در مدرسه خوب نبودم. من دختر نوجوانی بودم که هورمون‌ها داشت، ظاهرم را دوست نداشتم، کفش‌هایم را دوست نداشتم. من سرسخت بودم و راهنمایی والدین زیادی نداشتم. من فقط می‌خواستم از آنجا بروم.»

در سن پانزده سالگی، جنی مدرسه را رها کرد و به کار نظافت اصطبل اسب پرداخت. مدتی نگذشت که مادرش او را ترک کرد. جنی که مجبور شد خودش راهش را پیدا کند،

سعی کرد در امتحان معادل‌سازی دبیرستان قبول شود، اما موفق نشد. تا سن بیست و یک سالگی، جنی خودش یک مادر مجرد شده بود و با سرو غذای ترکیبی مرغ در یک رستوران فست فود از پسر شیرخوارش حمایت می‌کرد. آینده او، به بیان نرم، تاریک به نظر می‌رسید. و سپس نقطه عطف او فرا رسید.

یک شب در اواسط بیست‌سالگی، جنی در حال ملاقات با اقوامی بود که در لبه یک آتشفشان خاموش، دور از نور شهر زندگی می‌کردند. یکی از اعضای خانواده یک جفت دوربین دوچشمی به او داد و از او خواست که به کهکشان راه شیری نگاه کند و گفت که این منظره‌ای است که فقط در مناطق دورافتاده دیده می‌شود. جنی بازگو می‌کند: «هنوز می‌توانم خودم را ببینم که در علف‌های خیس دراز کشیده‌ام و با دوربین دوچشمی به آسمان نگاه می‌کنم. فقط، خدای من! وای! همه آن ستاره‌ها، فقط عالی بود. من گرفتار شدم! من اصلاً چیزی در مورد آن‌ها نمی‌دانستم، هیچ چیز، اما بعد از آن فقط باید بیشتر می‌دانستم.»

تجلی ستارگان به جنی انگیزه داد تا هر آنچه می‌تواند در مورد نجوم بیاموزد. اگرچه او دانش کمی از علم و منابع آموزشی محدود داشت، اما با حوصله خود را برای انجام مشاهدات دقیق با تلسکوپ‌های بزرگ‌تر آموزش داد. در سال ۱۹۹۹، پس از یازده سال مطالعه و تمرین مستقل، جنی یک رصدخانه گنبدی‌شکل را در پاسیو خود از تجهیزات مستعمل و قطعات زنگ‌زده ساخت. پنج سال پس از تکمیل "رصدخانه فارم کوو" در حیاط خلوت خود، جنی از یک تکنیک رصدی پیچیده به نام عدسی کوانشی استفاده کرد. او از گرانش ستارگان مداخله‌گر برای خم کردن و تمرکز نور دور برای دیدن سیاره فراخورشیدی با جرمی سه برابر مشتری استفاده کرد. جنی اولین آماتوری بود که از زمان کشف اورانوس توسط ویلیام هرشل در سال ۱۷۸۱، سیاره جدیدی را کشف کرد.

شخص دیگری که هیچ‌کس انتظارش را نداشت، آن رولو بود. او که توسط مجله شهر و کشور به عنوان یکی از برترین خیاطان کشور شناخته می‌شود، کمد لباس‌های دست‌ساز را برای تایتان‌های شرکتی، افراد مشهور و ورزشکاران حرفه‌ای طراحی می‌کند. بوتیک او، آن رولو کوتور، در مجلل‌ترین بخش خیابان نیویورک در بوستون قرار دارد؛ جایی که او به عنوان خیاط شخصی برای هتل‌های تاج، ریتز کارلتون، چهار فصل و ماندالین اورینتال خدمت می‌کند. او را "بافشار انحصاری پارچه" می‌نامند، زیرا ترمه

پیاچنزا، دراگو سوپر ۱۸۰ و لورو پیانا سوپر ۲۰۰ همگی به خلاقیت‌های شیک او راه می‌یابند. تخصص منحصر به فرد آن ترکیبی از دقت ریاضی، دانش عمیق فوق‌العاده از کیفیت پارچه‌های مختلف و یکی از قدردانی‌نشده‌ترین جنبه‌های خیاطی سفارشی: درک هر مشتری با شرایط خاص خود است.

شما باید شخصیت، سن، رنگ پوست، شغل، سبک زندگی و به ویژه آرزوهایشان را در نظر بگیرید. "شما باید نه تنها تشخیص دهید که آن‌ها چه کسانی هستند، بلکه چه کسی می‌خواهند باشند." اعتماد به نفس آسان و جذابیت سرکش آن مشتریان را دعوت می‌کند تا خود را باز کنند و خود را نشان دهند، حتی آن‌هایی که به دقیق‌ترین خدمات عادت دارند و دارند. بعضی‌آمیزترین سلیقه هستند.

ممکن است حدس بزنید که دستیابی به چنین سطح نخبه‌ای از تسلط مستلزم یک عمر فداکاری به رسمه رد است. و در واقع، در ایالات متحده، بیشتر خیاطان مجلل در خانواده‌هایی پرورش می‌یابند که نسل‌ها لباس‌های سفارشی می‌سازند، یا در غیر این صورت، وارداتی ملایم برار هستند؛ جایی که برای خیاط‌ها، شاگردی در این هنر از دوران کودکی غیرعادی نیست. آن هیچ کدام از این مسیرها را دنبال نکرد.

او در لئومینستر، شهری در مرکز ساچوست، به عنوان یکی از شش کودک بزرگ شد. پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان، در دانشگاه جنوب شرقی ماساچوست، یک کالج منطقه‌ای ارزان، ثبت‌نام کرد. اما با توجه به تعهد خود، و برادر، والدینش قادر به پرداخت شهریه او نبودند. آن سعی کرد با کارهای پاره‌وقت مختلف، شرکت در کلاس‌های روزانه، پمپاژ بنزین در عصرها و بارگیری کامیون‌های UPS قبل از طلوع صبح، هزینه تحصیل خود را تامین کند. اما موفق نشد. ساعات طاقت‌فرسا او را از انجام تکالیف مدرسه بازمی‌داشت، بنابراین او به امید بازگشت به دانشگاه، مرخصی گرفت. او به عنوان ساقی در شهر آسیاب گاردنر کار خود را ادامه داد و به بچه‌های دانشگاه و کارگران یقه‌آبی پنجاه‌سنتی خدمت می‌کرد. اما این مسیر برای پیشرفت حرفه‌ای او چندان امیدوارکننده نبود.

مهارت‌های افراد باهوش و غرایز کسب و کار ماهرانه جبران کرد. هنگامی که رئیس آن به طور غیرمنتظره مجبور شد نواری که با آن کار می‌کرد را بفروشد، آن از فرصت استفاده کرد و کسب و کار را خریداری کرد. با وجود اینکه او هیچ دارایی نداشت و تنها

بیست سال داشت، آن موفق شد با این استدلال که مهارت‌های مردمی او، موفقیت او را به عنوان مالک جدید تضمین می‌کند، یک بانک را متقاعد کند که برای خرید نوار به او پول قرض دهد. آن حق داشت او هم مشتریان و هم سود را افزایش داد و در نهایت وام را پرداخت کرد. اما او به همین جا بسنده نکرد. او همچنین ساختمانی که بار در آن بود را خرید، سپس یک شرکت املاک و مستغلات تاسیس کرد و یک آپارتمان چهار طبقه خرید. سپس یک ساختمان دیگر خرید و آن را به رستوران تبدیل کرد. او میله دیگری را در یک راکت بال خرید و باشگاه تنیس در شهر نزدیک فیچبورگ سپس کل باشگاه را خرید. در زمانی که بیست و هشت ساله بود، آن یک کنسرت شبانه با هدف پرداخت هزینه کالج به یک اپراتوری تجاری در شهر کوچک برگزار کرده بود.

با وجود موفقیت عبانگ، آن احساس می‌کرد که چیز مهمی در زندگی‌اش گم شده است. چند سال بعد، یک روز صبح در آینه نگاه کرد و متوجه شد: «چیزی که واقعا هستم، نیستم. بیشتر از این برای من وجود دارد.» در حرکتی که همه اطرافیانش را شوکه کرد، تمام مشاغل خود را فروخت و به بوستون نقل مکان کرد، جایی که دست خود را در چیزی امتحان کرد که حتی کسانی که او را می‌شناختند، هرگز پیش‌بینی نمی‌کردند: ساخت کت و سلوار مردانه.

این یک محور حرفه‌ای رادیکال بود، اما آنقدر خلاقانه نبود که او را پر کرد که او کاملاً خود را در هنر ساخت لباس‌های سفارشی غرق کرد. پس از سه سال تمرین و تلاش مجدانه، در سن سی و پنج سالگی، اولین جایزه ملی مد خود را به دست آورد. بسیاری دیگر نیز دنبال خواهند شد. به زودی، آن رولو کوتور در برابر با تجربه‌ترین و برجسته‌ترین خیاطان کشور ایستادگی کرد.

سفرهای آن و جنی، قالب نحوه تفکر ما در مورد رشد استعدادها را می‌شکنند. برای تبدیل شدن به یک ستاره شناس موفق، توالی تعیین شده این است که دکتر خود را دریافت کنید، یک دوره فوق دکتری را در یک دانشگاه معتبر بگذرانید، و در یک دوره استادی مستقر شوید، مدرسه را رها نکنید، سپس در حیاط خلوت خود به خودتان نجوم بیاموزید. برای تبدیل شدن به یک خیاط سفارشی موفق، مسیر معمولی پیروی از اشتیاق جوانی به مد و به‌آرامی و پیوسته مهارت‌های خود را در طی سال‌ها شاگردی در زیر پای یک استاد ارتقا دهید، نه اینکه چرخش می‌انسالی را از یک حرفه کاملاً نامرتبب انجام دهید. به نظر



می‌رسید که جنی و آلن از ناکجاآباد بیرون آمده بودند و با نسخه‌ی خاص خود از عالی بودن وارد صحنه شدند.

یک اصطلاح برای کسانی که در برابر شانس پیروز می‌شوند وجود دارد، برای برنده‌هایی که هیچ کس آمدن آن‌ها را ندیده است. به آن‌ها اسب‌های سیاه می‌گویند.

## ۲

عبارت "اسب سیاه" اولین بار پس از انتشار رمان "دوک جوان"، در سال ۱۸۳۱ وارد زبان رایج شد. در این رمان بریتانیایی، شخصیتی به نام روی در یک مسابقه اسب‌سواری شرط‌بندی می‌کند و پس از اینکه مسابقه توسط یک "اسب سیاه" ناشناخته برنده شد، بازنده بزرگی می‌شود که هرگز به آن فکر نمی‌کرد. این عبارت به سرعت مورد توجه قرار گرفت. "اسب سیاه" برای نشان دادن یک برنده غیرمنتظره بود که نادیده گرفته شده بود زیرا او با مفهوم استاندارد یک قهرمان مطابقت نداشت.

از زمانی که این اصطلاح بدیع شد، جامعه از رابطه عجیبی با اسب‌های سیاه برخوردار بوده است. طبق تعریف، ما آن‌ها را نادیده می‌گیریم تا زمانی که به موفقیت خود برسند، در این مرحله ما سرگرم و الهام گرفته از داستان‌های صعود غیرمتعارف آن‌ها می‌شویم. با این حال، ما به ندرت احساس می‌کنیم که این‌ها برای زیادی برای یادگیری از آن‌ها وجود دارد که ممکن است به طور سودآوری در زندگی خود به کار ببریم، زیرا به نظر می‌رسد دستاوردهای آن‌ها اغلب بر جهش‌های تصادفی و شانسی متکی است.

ما سرسختی و تحمل تلاش‌های طولانی مدت مانند آلن را تحسین می‌کنیم، اما واقعیت آن است که تغییر شکل زندگی‌شان از سرور فست‌فود به شکار ستاره‌ها، از لباس‌های یقه آبی تا لباس‌های شیک، آن‌ها را بسیار استثنایی می‌سازد. در حالی که معمولاً به دنبال یافتن فرمول‌های قابل اعتماد برای موفقیت هستیم که معمولاً به موتزارت‌ها، وارن بافتز، و تایگر وودزهای جهانی روی می‌آوریم، افرادی که در خود باور دارند که همه چیز امکان پذیر است، بدون تردید تلاش می‌کنند.

موتزارت در هشت سالگی سمفونی می‌ساخت، بافت در یازده سالگی سهام می‌خرید و وودز در شش سالگی برنده مسابقات گلف بود. در اوایل زندگی، آن‌ها می‌دانستند که می‌خواهند به کجا بروند و برای رسیدن به آنجا وقت زیادی صرف کردند. به نظر می‌رسد

که این استادان بزرگ معمولی استراتژی آسان‌تری برای موفقیت ارائه می‌دهند؛ مقصد خود را بشناسید، سخت کار کنید (بسیار، بسیار سخت)، و در مسیر مواجهه با همه موانع تا رسیدن به هدف خود ادامه دهید. این "فرمول استاندارد" با اطمینان توسط مربیان، کارفرمایان، والدین و دانشمندان به عنوان قابل اطمینان‌ترین دستور العمل برای توسعه تعالی فردی تبلیغ می‌شود. در مقابل، مسیرهای درهم‌پیچ اسب‌های سیاه‌رنگ مانند جنی و آن به جای طرح‌های تکرارشونده برای موفقیت، به عنوان طرح‌های یک‌باره کنجکاو به نظر می‌رسند. اما اگر آن را دقیقاً عقب داشته باشیم چه؟

## ۳

انسان‌ها برای مدت بسیار طولانی به یکدیگر در مورد موفقیت توصیه می‌کنند. احکام زندگی خوب، که محققان اغلب آن را «ادبیات موفقیت» می‌نامند و معمولاً به عنوان «خودیاری» شناخته می‌شود، به قدمت فلسفه است. ارسطو، کنفوسیوس و سنت آگوستین همگی نوشته‌هایی در مورد رفاه و زندگی خوب دارند. ممکن است تصور کنیم که این مشاوره‌ها مانند کلمات حکمت‌آمیز جاودانه بنی‌بنده‌اند، اما این کاملاً درست نیست. ادبیات موفقیت ماندگار است، اما همواره در حال تغییر و تکامل است.

مفیدترین نوع نصیحت، قابل اجرا و مشخص است و بنابراین به زمان و مکانی که از آن سرچشمه گرفته است کاملاً وابسته است. دستورالعمل موفقیت در جامعه پلینزی قرن سوم (یادگیری ساختن و هدایت کانو) با امپراتوری مغول قرن بیستم (یادگیری سوارکاری و مراقبت از اسب) متفاوت بود. فرمول موفقیت در امپراتوری ازتک قرن پانزدهم (برهیز از قربانی شدن) با امپراتوری روسیه در قرن هجدهم (اجتناب از تبدیل شدن به یک رعیت) متفاوت بود.

کلیات ادبیات موفقیت در هر دوره‌ای نسبتاً سازگار است، اما هر زمان که جامعه به عصر جدیدی منتقل می‌شود، غالباً تغییرات چشمگیری را پشت سر می‌گذارد. یکی از این نقاط عطف در جزوه سال ۱۷۷۵ با عنوان "راه ثروتمند و محترم بودن: خطاب به مردان ثروتمند کوچک" نشان داده شده است. نویسنده، جان تراسلر، در مراحل پایانی تبدیل انگلستان از اقتصاد فئودالی به اقتصاد بازرگانی مشغول نوشتن بود. او مشاهده کرد که در عصر نوظهور، فرصت‌ها برای ثروت و موفقیت دیگر محدود به دوک‌ها و بارون‌های

موروثی نمی‌شد: «مردان [پیش از این] خوشحال بودند که دست نشاندگان یا وابستگان پروردگارشان بودند و به چیزی جز تسلیم و وفاداری خود افتخار نمی‌کردند. اما با افزایش تجارت، ثروت افزایش یافت. مردان شروع به احساس خواسته‌های جدید کردند و آهی می‌کشیدند برای اغماض‌هایی که قبلاً در خواب هم نمی‌دیدند.» فرمول دستیابی به موفقیت در این دوره جدید چه بود؟ تراسلر راهبردی را پیشنهاد کرد که در ابتدا خیالی و غیرعملی به نظر می‌رسید اما در نهایت عصر جدید را تعریف کرد: «استقلال». نه تمرین آزموده و واقعی وفاداری مطیع به یک حامی اشرافی، بلکه تلاش بی‌سابقه برای خودمختاری شخصی.

دورانی که شما خودتان در آن متولد شدید، در اوایل قرن بیستم آغاز شد، زمانی که جامعه غربی در حال گذار به یک اقتصاد تولیدی مبتنی بر کارخانه بود. آن دوران اغلب عصر صنعتی نامیده می‌شود، اما بهتر است آن را عصر استانداردسازی بنامیم. خط مونتاژ، تولید انبوه، سلسله مراتب سازمانی و آموزش اجباری رایج شد و منجر به استانداردسازی بیشتر وسایل زندگی روزمره، از جمله محصولات مصرفی، مشاغل و دیپلم‌ها شد.

مانند هر دوره‌ای، عصر استانداردسازی، تعریف خاص خود را از موفقیت ایجاد کرد: دستیابی به ثروت و موفقیت با به دست آوردن از نردبان سازمانی. این مفهوم جدید باعث پیدایش کتاب‌های خودیاری مدرن شد، از جمله «پرفروش‌ترین کتاب‌های همیشگی مانند «چگونه دوستانی به دست بیاوریم و بر مردم تاثیر بگذاریم» اثر دیل کارنگی (۱۹۳۶)، «فکر کن و ثروتمند شوی» نوشته ناپلئون هیل (۱۹۶۷) و «قدرت تفکر مثبت» نوشته نورمن وینسنت پیل (۱۹۵۲). این نسل از ادبیات موفقیت، راه‌ها و تکنیک‌هایی تأکید داشت که برای کمک به افراد برای صعود به سلسله مراتب سازمانی طراحی شده بودند. همان‌طور که هیل توصیه کرد: «راه بهتر این است که خود را در کاری که اکنون انجام می‌دهید آنقدر مفید و کارآمد کنید تا توجه مطلوب کسانی را که قدرت ارتقاء شما به سمت کارهای مسئولانه‌تر و مطلوب‌تر دارند، جلب کنید.»

عصر استانداردسازی اولین دوره‌ای بود که در آن خودیاری و علم جریان اصلی به یک دستورالعمل مشترک برای دستیابی به موفقیت نزدیک شدند. با شروع قرن بیست و یکم، پرفروش‌ترین کتاب‌های نیویورک تایمز و دانشمندان علوم اجتماعی برجسته انواع فرمول‌های استاندارد موفقیت را تبلیغ می‌کردند. برای نسل‌ها، پیام «مقصد خود را

بشناسید، سخت کار کنید و مسیر خود را ادامه دهید» به عنوان مطمئن‌ترین راهکار برای تضمین یک زندگی موفق و مرفه، بر ما تأثیر گذاشته است. این توصیه آن چنان مسلم و غیرقابل تردید به نظر می‌رسد که نادیده گرفتن آن به نظر خطری بزرگ و عملی احمقانه می‌آید. در واقع، بسیاری از کتاب‌های اخیر حتی تا آنجا پیش می‌روند که ادعا می‌کنند فرمول استاندارد به سطح خرد جاودان بشری ارتقا یافته است.

کتاب «اسب سیاه» بر این باور استوار است که ما وارد عصر جدیدی می‌شویم که فرمول بسیار متفاوتی برای موفقیت می‌طلبد. در این عصر جدید، روش‌های سنتی موفقیت که بر اساس استانداردهای دساز و پیروی از مسیرهای از پیش تعیین شده شکل گرفته‌اند، دیگر به تنهایی کافی نیستند. به جای آن، این عصر به فردیت، خلاقیت و انعطاف‌پذیری بیشتری نیاز دارد. موفقیت دیگر به معنای صعود به نردبان سازمانی نیست، بلکه به معنای یافتن و پیگیری مسیرهای شخصی و منحصر به فرد است. این عصر جدید فرصت‌هایی را برای کسانی فراهم می‌کند که جرأت می‌کنند خارج از چارچوب‌های معمول فکر کنند و بر اساس علاقه‌ها و استعدادهای خود مسیر جدیدی را بسازند.

#### ۴

ما اکنون در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن، نتفلیکس با دقت عجیبی فیلم‌هایی را پیشنهاد می‌کند که ممکن است از آن‌ها لذت ببرید و آمازون کتاب‌هایی را که ممکن است دوست داشته باشید بخوانید. این دنیایی از یوتیوب و تلویزیون‌های درخواستی، نتایج جستجوی گوگل و فیدهای خبری سفارشی، فیس‌بوک و توییتر است. همه این فناوری‌های بی‌سابقه دارای کیفیت مشخص یکسانی هستند: شخصی‌سازی شده‌اند. این فوران سرسام‌آور فناوری شخصی‌سازی، اوج کوهی از تغییرات است که جامعه را متحول می‌کند و از طلوع عصر شخصی‌سازی خبر می‌دهد.

ما در حال تجربه این تغییر به سمت شخصی‌سازی در مراقبت‌های بهداشتی خود هستیم. پزشکان با توجه به فیزیولوژی، سلامت و دی‌ان‌ای منحصر به فرد شما، به جای تجویز درمان عمومی که به طور متوسط بهترین کار را انجام می‌دهد، به طور فزاینده‌ای درمان‌هایی را تجویز می‌کنند که بهترین نتیجه را برای شما داشته باشد. متخصصان تغذیه نیز بیشتر توصیه‌های غذایی متناسب با متابولیسم و اهداف بهداشتی فردی ارائه

می‌دهند، به جای ارائه توصیه‌های یکسان برای همه، مانند کمک‌هزینه‌های روزانه توصیه شده توسط سازمان غذا و داروی ایالات متحده یا هرم‌های غذایی ترویج شده توسط سازمان‌های بهداشتی در سراسر جهان. فشار فزاینده برای نظارت بر سلامت فردی ما باعث ایجاد دستگاه‌هایی مانند ساعت‌های فیت‌بیت، کیت‌های آزمایش دی‌ان‌ای خانگی من و ۲۳ ساله و برنامه‌های بهداشتی مانند مای فیتنس پال و سلامت سامسونگ شده است.

ما در حال تجربه این تغییر به سمت شخصی‌سازی در محل کار خود هستیم. جامعه در حال گذار از یک اقتصاد صنعتی تحت سلطه سازمان‌های بزرگ، باثبات و سلسله‌مراتبی به یک اقتصاد دانش و خدمات متنوع و غیرمتمرکز است که پر از مترجمان آزاد، پیمانکاران مستقل و کارگران آزاد است. شما دیگر نمی‌توانید انتظار داشته باشید که در تمام دوران حرفه‌ای خود برای یک شرکت کار کنید. در عوض، بسیاری از ما دوازده بار یا بیشتر قبل از بازنشستگی شغل خود را تغییر می‌دهیم و بیشتر از سازمان‌هایی که در آن‌ها کار می‌کنیم، عمر خواهیم کرد.

این تغییر به سمت شخصی‌سازی و افزایش انعطاف‌پذیری در محل کار، از سازمان‌های سنتی و سلسله‌مراتبی به سوی محیط‌های کاری که بر پایه همکاری‌های آزاد و متمرکز بر دانش و خدمات می‌باشند، نشان می‌دهد. یک تحول گسترده‌تر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است. این فرآیند به افراد این امکان را می‌دهد که بیشتر کنترل بر زندگی حرفه‌ای خود داشته باشند و به طور خودآگاه تصمیم‌های مهم درباره شغل و کاری که می‌خواهند انجام دهند، بگیرند.

حتی مؤسسات آموزشی محافظه‌کارتر همچنان در حال تجربه تغییرات بزرگ به سمت شخصی‌سازی هستند. سازمان‌های بشردوستانه میلیاردها دلار در برنامه‌های یادگیری شخصی سرمایه‌گذاری می‌کنند که با نیازها و توانایی‌های هر دانش‌آموز سازگار شود. بنیاد بیل و ملیندا گیتس و ابتکار چان زاکربرگ همچنان در حال اجرای بودجه‌های فناوری آموزشی شخصی‌سازی شده در مدارس سراسر کشور هستند. همچنین، کالج‌ها شروع به پذیرش یادگیری شخصی کرده‌اند. در سال ۲۰۱۳، دانشگاه جنوبی نیوهمپشایر به عنوان اولین دانشگاه، نمرات و ساعات اعتبار را کنار گذاشت و برای برنامه‌های مدرکی که ۱۰۰ درصد خودآموز و مبتنی بر شایستگی است، تأییدیه وزارت آموزش را دریافت کرد.

این تغییرات دورانی در نحوه یادگیری، کار و زندگی ما ممکن است به نظر بی‌ربط به نظر برسد، اما همه آن‌ها ریشه در یک ایده واحد دارند که عصر نوظهور شخصی سازی را زنده می‌کند. فردیت مهم است.

## ۵

اعتقاد روزافزون به اینکه فردیت مهم است، طرز تفکر ما را در مورد موفقیت نیز تغییر می‌دهد. در سال ۲۰۱۸، اندیشکده غیرانتفاعی جمعیت یک نظرسنجی ملی از طریق لونتز گلوبال انجام داد که یک نظرسنجی را زیر سوال برد.

"نمونه‌ای از نخبه‌دگانی جمعیت شناختی، شامل نزدیک به سه هزار مرد و زن، درباره دیدگاه‌های خود درباره موفقیت به دستش گذاشته شدند. وقتی از شرکت‌کنندگان پرسیده شد که تعریف جامعه از موفقیت برای آن‌ها چیست، دو پاسخ متداول تا حد زیادی به ثروت و موفقیت اشاره داشتند. اما زمانی که از آن‌ها پرسیده شد آیا با این تعریف موافق هستند یا خیر، تنها ۱۸ درصد گزارش کردند که به طور کلی با به طور قابل توجهی با دیدگاه جامعه هم‌فکرند، در حالی که ۴۰ درصد اظهار کردند که طول زندگی خود از دیدگاه جامعه دور شده‌اند. به جای این، اکثریت بزرگی از پاسخ‌دهندگان اعلام کردند که تعریف شخصی آن‌ها از موفقیت، شادی و خوشبختی را در اولویت قرار می‌دهد."

"این اختلاف بین دیدگاه‌های عمومی و خصوصی درباره موفقیت رضای آسکارتر شد که از شرکت‌کنندگان پرسیده شد که چه نوع فردی به عنوان موفق‌ترین فرد در نظر گرفته می‌شود. اگرچه ۷۴ درصد اعلام کردند که طبق تعریف جامعه «کسی است که قدرتمند است»، ۹۱ درصد گفتند که برای آن‌ها چنین است، اما شخصاً بیشتر ما به این اعتقاد هستیم که «کسی که هدفمند است»، موفق است. به عبارت دیگر، در حالی که بیشتر افراد معتقدند شما باید ثروتمند و قدرتمند باشید تا موفق شوید، احساس می‌کنیم که برای اینکه خود را موفق بدانیم، به رضایت شخصی و احساس موفقیت شخصی نیاز داریم."

با این دلیل که اکنون خواهان نوع جدیدی از موفقیت هستیم، به این معنی نیست که می‌دانیم چگونه به آن دست یابیم. این تقاضای فزاینده برای زندگی با موفقیت شخصی، جلوتر از آنچه علم می‌تواند ارائه دهد بوده است، زیرا مطالعه دانشگاهی موفقیت در عصر استانداردهای سرسختانه باقی مانده است. برای نزدیک به یک قرن، محققان تقریباً به طور

انحصاری مفاهیم یک اندازه موفقیت را مورد بررسی قرار داده اند، و دائماً این سؤال ساده را مطرح می‌کنند: "بهترین راه برای رسیدن به موفقیت چیست؟" ما رویکرد متفاوتی در پیش گرفتیم.

به عنوان دانشمندان، ما دو نفر با اعتقاد مشترکمان که فردیت مهم است، گرد هم آمدیم. ما معتقدیم که برای ساختن یک جامعه بزرگ و پر رونق، باید از همه بهترین‌ها را بگیریم، مهم نیست که چه کسی هستید یا از کجا شروع می‌کنید. تمام تحقیقات ما با این گزاره تقویت می‌شود که بهترین راه برای کمک به هر انسانی برای به کارگیری پتانسیل کامل خود، درک و توانمندسازی افراد است. در روح این باور، ما یک سوال کمی متفاوت پرسیدیم: "بهترین راه برای رسیدن به موفقیت برای شما چیست؟" برای یافتن پاسخ، به تحلیل عمیقی از اسب‌های سیاه روی آوردیم.

## ۶

ما اسب‌های تیره را به سبب نوعی سنت آکادمیک در استفاده از آن‌ها در تحقیقات موفقیت انتخاب نکردیم، چرا که این سنت وجود ندارد. در واقع، هنگامی که ما ادبیات علمی را بررسی کردیم، نتوانستیم هیچ تحقیق عمده‌ای از کارشناسانی که مسیرهای نامتعارف برای موفقیت را دنبال می‌کردند، پیدا کنیم. به عبارت دیگر، دلیلی که ما تصمیم گرفتیم اسب‌های تیره را مطالعه کنیم، شخصی بود.

تاد و اوگی هر دو در طول زندگی‌شان سختی‌های زیادی کشیده‌اند و مسیر زندگی‌شان پر از چالش‌ها بوده است. تاد در سن هفده سالگی دیبرستانی را ترک کرده، ازدواج کرده و دو فرزند به دنیا آورده است. او با فروش حصار زنجیره‌ای در روستاهای یوتا از خانواده‌اش حمایت می‌کند. اوگی نیز چهار بار از چهار کالج مختلف خود را رها کرده و نتوانسته است یک شغل دائمی ۹ تا ۵ پیدا کند. در یک زمانی او با فروش کتاب‌های مستعمل خارج از صندوق عقب ماشینش، مخارج زندگی خود را تأمین می‌کرد.

هر دو از زندگی استاندارد و مسیرهای معمولی که جامعه انتظار داشته است، خارج شده‌اند و اغلب به تناسب نیامده‌اند. زندگی آن‌ها پر از تجربه‌های ناامیدکننده و چالش‌های مداوم بوده است، و این باعث شده تا هر دوی آنها در طول زندگی خود با مشکلاتی مواجه شوند که به

آنها کمک می‌کنند تا با اینکه به عنوان معیارهای کلی موفقیت در نظر گرفته می‌شود، مبارزه کنند.

از طریق خوش شانس می‌توانستیم راه خود را به سمت مهارت‌های حرفه‌ای بیامیزیم، اما همواره با اطمینان می‌دانستیم که هر موفقیتی که به دست آورده‌ایم، نتیجه شکستن قوانین بازی بوده است، نه از سر نافرمانی یا غرور، بلکه از روی ناچاری شدید. تمام تلاش‌های ما برای پیروی از فرمول‌های استاندارد، به شکست منجر شدند.

این درک به ما این تصور را داد که اسب‌های سیاه می‌توانند فرصتی ویژه برای بررسی چگونگی دستیابی به برتری با شرایط شخصی ما فراهم کنند. اگرچه اصولی برای دستیابی به تسلط وجود داشت که مترادف با هر فردی تطبیق داده شود، ما معتقد بودیم که بهترین مکان برای جستجوی این امر، زندگی متخصصانی است که در خارج از سیستم موفق شده‌اند، بدون اینکه وابسته به اسب‌ها و فرمول‌های معمول باشند. به همین دلیل پروژه اسب سیاه راه‌اندازی کردیم.

ما شروع به مصاحبه با کارشناسانی از باغ‌های وحشی رشته‌ها کردیم، از جمله خوانندگان اپرا، مربیان سگ، آرایشگرها، گل‌فروشان، پیکان‌ها، نجاران، عروسک‌بازان، معماران، مومیایی‌سازان، استادان بزرگ شطرنج، و ماماها. ما سعی نکردیم هیچ تصور قبلی در مورد خودسازی یا ماهیت استعداد را به افراد خود تحمیل کنیم. هر سوژه‌ای که ما گوش دادیم و به هر متخصص اجازه دادیم تا سفر خود به سمت تعالی حرفه‌ای را با کلمات خود شرح دهد.

معلوم می‌شود که با گوش دادن می‌توانید چیزهای زیادی یاد بگیرید. به سرعت متوجه شدیم که بسیاری از کارشناسان در مدرسه ضعیف عمل کرده‌اند یا به طور کامل ترک تحصیل کرده‌اند، مانند جنی مک کورمیک. همچنین با یک مدیر اجرایی در اپل مصاحبه کردیم که برنامه تحصیلات تکمیلی نخبه خود را در رشته علوم کامپیوتر رها کرده است، خلبانی که هرگز به کالج نرفته و صاحب یک سازمان بین‌المللی آموزش پستانداران دریایی که از قضا طولانی‌ترین صلابت‌دیزی نیز هست، هنرمندی که دوران کودکی خود را در خانه گذرانده و توسط یک غریبه آموزش دیده است.

اسب‌های سیاه دیگر در مدرسه یا تجارت بسیار خوب عمل کردند، اما ناگهان حرفه خود را به چیزی کاملاً متفاوت تغییر دادند، مانند آلن رولو. ما با مردی صحبت کردیم که قبل از پیاده‌روی به شمال یخ زده و بازگشت به عنوان متخصص قارچ‌های عجیب و غریب، دکترای



ادبیات گرفت، یک مدیر اجرایی در یک شرکت ساختمانی که معاون اول دانشگاه آکسفورد در نهمصد سال گذشته شد و از آنجا بیرون نیامد، رتبه‌های آکادمیک و یک زن که زبان‌شناسی شناختی را در برنامه فارغ‌التحصیلی خواند تا زمانی که دانشگاه را رها کرد و به یک جادوگر پوکر در سطح جهانی تبدیل شد.

هر اسب سیاه که با آن‌ها مصاحبه کردیم، طبق تعریف، مسیری غیرمتعارف را به سوی تعالی دنبال می‌کرد. اما سوالی که باید به آن پاسخ می‌دادیم این بود: آیا جنی و آن و دیگر متخصصان قالب‌شکنی در چیزهای مشترک دیگری با هم مشترک بودند، برخی ویژگی‌های اساسی که توضیح می‌داد چگونه به تسلط غیرمعمول خود دست یافتند؟

## ۷

ممکن است سر برینید، همانطور که در ابتدا انجام دادیم، همه اسب‌های سیاه دارای برخی ویژگی‌های شخصی مشخص هستند، مانند میل به خنثی کردن سیستم. شاید بیشتر اسب‌های سیاه‌رنگ، مانند برنارد برانسون، افرادی مغرور با شخصیت‌های بزرگ‌تر باشند، شورشیانی که با جاه‌طلبی شدیدشان نشان‌دهنده نشانه‌های خود و اثبات اشتباه جهان، هدایت می‌شوند.

اصلاً این چیزی نیست که ما پیدا کردیم. عوض، ما متوجه شدیم که شخصیت‌های اسب‌های سیاه به همان اندازه متنوع و غیرقابل پیش‌بینی هستند که در هر نمونه‌برداری تصادفی از انسان‌ها می‌بینید. برخی از آن‌ها جسور و تراجیمی هستند، دیگران خجالتی و با احترام، برخی از مزاحم بودن لذت می‌برند و دیگران تریبی می‌دهند آرامش‌جو باشند. اسب‌های سیاه با شخصیت‌های منحصر به فرد خود تعریف نمی‌شوند و نه به وسیله‌ی انگیزه، زمینه اجتماعی و اقتصادی، یا رویکرد به آموزش، مطالعه و تمرین. با این حال، یک رشته مشترک وجود دارد که همه آن‌ها را به هم متصل می‌کند و سخت برای انکار آن است: آنها همگی به نحوی برآورده می‌شوند.

## ۸

زمانی که ما برای اولین بار پروژه اسب سیاه را به راه انداختیم، تحقق آخرین چیزی بود که در ذهنمان بود. امیدوار بودیم که روش‌های خاص مطالعه، احتمالاً خاص، تکنیک‌های یادگیری و رژیم‌های تمرینی که اسب‌های سیاه برای رسیدن به برتری استفاده می‌کنند،

کشف کنیم. آموزش ما باعث شد در برابر متغیرهای مبهمی که تعیین کمیت آن‌ها دشوار بود، مقاومت کنیم و تحقق شخصی کاملاً مه‌آلود به نظر می‌رسید. اما آموزش ما همچنین به ما آموخت که هرگز شواهد را نادیده نگیریم، مهم نیست که انتظارات ما را چه میزان نقض می‌کند.

بسیاری از اسب‌های سیاه به صراحت به "تحقق" اشاره کردند. دیگران در مورد حس قوی خود از "هدف" صحبت کردند. برخی از آن‌ها "شور" خود را برای کار یا "احساس غرور" در دستاوردهایشان توصیف کردند. عده‌ای از آن‌ها "زندگی با اصالت" را برجسته کردند. چندین اسب راه به طور داوطلبانه اعلام کردند: "این فراخوان من است" و یکی با لحنی آرام و محترمانه به "اطلاع داد: "من در روایتی زندگی می‌کنم". مهم نیست که آن‌ها چگونه آن را توصیف می‌کردند. اسب سیاه‌ای که با آن‌ها صحبت می‌کردیم، اطمینان داشت که چه کسی هستند و هیچ‌یک کاری که انجام می‌دادند مشغول بودند. به زبان ساده، زندگی آن‌ها پر معنا و با ارزش است.

این کشف مهم نشان می‌دهد که مانند بسیاری دیگر، اسب‌های سیاه نیز با چالش‌های زندگی معمولی مواجه هستند، از جمله خواب‌آلودگی، بچه‌ها و پرداخت وام ماشین. آن‌ها نیز همانند بقیه، در تلاشند تا در حرفه خود موفق شوند، اما این موفقیت با انگیزه و هیجان صبحگاهی شروع می‌شود و در شب با احساس خوبی نسبت به زندگی خود به رختخواب می‌روند. این مشاهدات نشان می‌دهد که زندگی آن‌ها نیز پراز احساس است و ارزشمند است، و این امر ما را به مهمترین مکتشفه در مسیر زندگی آن‌ها هدایت کرده است. همانطور که عمیق‌تر می‌شدیم، متوجه شدیم که احساس رضایت آن‌ها تصادفی نبود. این یک انتخاب بود. این تصمیم بسیار مهم برای پیگیری تحقق چیزی است که در نهایت یک اسب سیاه را تعریف می‌کند.

## ۹

این واقعیت که اسب‌های سیاه اولویت‌بندی رضایت را انتخاب می‌کنند، کاملاً در تضاد با طرز فکر ما در مورد چگونگی رسیدن به آن است. ما تمایل داریم باور کنیم که در نتیجه تسلط بر حرفه خود به ما خوشبختی اعطا شده است که تحقق نتیجه دستیابی به برتری است. اما چند نفر را می‌شناسید که در شغل خود عالی هستند و در عین حال ناراضی هستند؟

دوست ما که وکیل شرکتي پردرآمد است، اما از اينکه بی تفاوت به نظر می رسد و احساس تلخی درونی دارد، و دوست ديگرمان که پزشک با عملکرد پرنرنگی هستند اما از کارشان بی حوصله می شوند و در سفر و سرگرمی ها آرامش می یابند، نشان می دهند که برتری و تحقق از خودی خود به همین سادگی نیست. این واقعیت نباید ما را شگفت زده کند. آنها هر دو نشان می دهند که شادی و رضایت زندگی، فقط از راه حرفه و موفقیت مادی به دست نمی آید.

از این گذشته، ما متوجه شده ایم که تحقق هدف و مقاصد شخصی در هیچ فرمول استاندارد به صورت روشن و مطلوب ظاهر نمی شود. مؤسسات و دانشمندان که به طور جدی فرمول های استاندارد را دنبال می کنند، به این نکته اشاره می کنند که اگر شخص می تواند مقصد خود را شناسایی کند، سخت تلاش کند و در مسیر مقصد باقی بماند، پس از رسیدن به آن، موفقیت حاصل می شود. به او خواهد رسید.

بنابراین، دیپلم کسب کند، نفل خوبی پیدا کنید، اما همچنان به دنبال شناختن و پیگیری هدفها و ارزش های شخصی خود باشید تا زندگی شاد و رضایتمندی داشته باشید. عصر استانداردسازی به عنوان اصلی که ما برای تعالی تلاش کنید، به تحقق خواهید رسید، از تاثیر گذشته بر نسل ها استفاده کرده است. این حال، ما در نهایت متوجه شده ایم که این وعده در عصر شخصی سازی اغلب پوچ است. این اسب های سیاه به جلوی این گذران راه می افزایند، زیرا زندگی آنها حقیقتی متفاوت را به تصویر می کشد که فیلمنامه را تغییر می دهد. عنوان مهمترین درباره جنی، آن، و دیگر چهره های برجسته از پررژه دارک هورس نه این است که تلاش آنها برای برتری آنها را به تحقق رساند، بلکه آن است که پیگیری آنها برای تحقق مقاصدشان را به سمت تعالی سوق داد.

## ۱۰

در ابتدا، ما گنج بودیم که چگونه اولویت بندی تحقق می تواند به طور مداوم به اسب های سیاه کمک کند تا به برتری دست یابند. اما همانطور که مصاحبه های خود را ادامه دادیم، متوجه شدیم که پاسخ به این سوال در همان دلیلی است که اولویت دادن به اسب های سیاه را در نخستین وقت تصمیم گرفتیم: به فردیت آنها.

با بررسی عمیق‌تر، ما فهمیدیم که اسب‌های سیاه دارای شخصیت‌ها و ارزش‌های متفاوتی هستند که می‌توانند زندگی و حرفه‌ی آن‌ها را تعریف کنند. آن‌ها می‌توانند از طریق تأمل در مسیر شخصیتی خود و تأکید بر ارزش‌های فردی به سوی تحقق برتری پیش بروند. این تمرکز بر فردیت به آن‌ها کمک می‌کند تا به دنبال راه‌هایی برای دستیابی به رضایت و زندگی معنادارتر بگردند، که این همان مفهوم تعالی است که آن‌ها را به سمت پیشرفت و تحقق هدف‌هایشان سوق می‌دهد.

درست است، شرایطی که رضایت را برای هر فرد فراهم می‌کند، بسیار متنوع است و به عواملی مانند علایق، نازها، و خواسته‌های فرد بستگی دارد. اسب‌های سیاه با برآورده نشدن در برخی موارد عالی هستند، که با درگیر شدن عمیق با خودشان بودند.

برای مثال، جنی مک کوک، یک خیره‌شده به جهان‌های دور از طریق تلسکوپ به برآورده شدن نیازهای داخلی خود می‌پردازد. آلن رولو با مد کردن لباس‌های شیک نیز نیازهای خود را تأمین می‌کند. اما حتی با این همه، اگر مشاغل خود را تغییر دهند، احتمالاً هیچ‌کدام از آن‌ها به طور کامل راضی نخواهند بود.

این نشان می‌دهد که برای دستیابی به رضایت و تعالی در زندگی، لازم است فرد به طور عمیق با خودش آشنا شود و به نیازهای واقعی و ارزش‌های داخلی خود پاسخ دهد. بنابراین، تحقق تعالی و برتری برای هر فرد به معنای درگیر شدن عمیق با خود و یافتن راهی مناسب برای برآورده کردن ارزش‌های واقعی زندگیشان است، نه فقط رسیدن به یک استاندارد خارجی یا انطباق با انتظارات دیگران.

حتی در یک حرفه، اسب‌های سیاه مختلف هدف و غرور در جنبه‌های مختلف کار خود پیدا می‌کنند. برخی از معماران از طراحی بزرگترین و پرتحرک‌ترین ساختمان‌ها لذت می‌برند، در حالی که برخی دیگر از کشف راه‌های کاهش اثرات زیست محیطی در ساختمان‌ها انگیزه می‌گیرند. ورزشکاران نیز ترجیحات متفاوتی دارند؛ برخی از ورزش‌های انفرادی که برد و باخت به طور کامل بستگی به تلاش شخصی آن‌ها دارد، را پسندیده و دیگران از رفاقت و مسئولیت مشترک در ورزش‌های گروهی لذت می‌برند. چیزی به نام تحقق یک اندازه برای همه وجود ندارد.

مردم اغلب بر این باورند که وقتی نوبت به کسب درآمد می‌رسد، باید بین انجام کاری که دوست دارید و کاری که باید انجام دهید، یکی را انتخاب کنید. اسب‌های سیاه به ما آموخته‌اند

که این یک انتخاب اشتباه است. با مهار فردیت خود، اسب‌های سیاه‌رنگ هم به قدرت و هم به شادی دست یافته‌اند. آن‌ها با انتخاب موقعیت‌هایی که به نظر می‌رسید بهترین تناسب را برای خود واقعی‌شان ارائه داده‌اند و مؤثرترین شرایط را برای پیشرفت در حرفه‌شان فراهم کرده‌اند، زیرا درگیر شدن در انجام کار، توانایی شما را برای یادگیری، رشد و عملکرد به حداکثر می‌رساند. بنابراین، اسب‌های سیاه تعریف جدیدی از موفقیت ارائه می‌دهند که برای عصر شخصی‌سازی مناسب است، تعریفی که تشخیص می‌دهد که فردیت واقعاً مهم است: موفقیت شخصی، زندگی با رضایت و عالی است.

## ۱۱

با وجود تمام وعده‌های خیره‌کننده‌اش، عصر شخصی‌سازی در حال پیشروی می‌تواند گمراه‌کننده و سرد باشد. هنگامی که با چنین تحولات اجتماعی گسترده‌ای مواجه می‌شویم، گزینه‌مان اغلب به بازگشت به ایمنی اطمینان بخش روش‌های قدیمی باز می‌گردد، وعده‌های بی‌سرمه عصر استانداردسازی. حتی اگر روش‌های قدیمی کاملاً با ما سازگار نیستند، حداقل آشنا و قابل پیش‌بینی هستند. اما پیروی از همان فرمول قدیمی دیگر راهبرد ایمنی نیست. اکنون نیاز به راهبرد مطمئن برای پیشبرد است.

دنیای اطراف ما آنقدر سریع در حال تغییر است که اغلب غیرقابل تشخیص به نظر می‌رسد. نهادهای نگرش‌ها و هنجارها در حال عبور هستند و مردم را مضطرب و سردرگم می‌کنند. اما نهفته در درون این آشوب آشفته، نوید عظیمی نهفته است. فرصت‌هایی که در گذشته‌های نه چندان دور صرفاً آرزویی نبودند، ممکن شده‌اند و زمانی صرفاً ممکن بود، اسب‌های سیاه نشان داده‌اند که عملی هستند. و به زودی، با گسترش شخصی‌سازی در سراسر جامعه، صرفاً عملی ضروری خواهد شد.

خوشبختانه، لازم نیست منتظر بمانید تا عصر شخصی‌سازی شما را نجات دهد. شما می‌توانید از همین الان شروع به پیشرفت به سمت تحقق و تعالی کنید. موفقیت‌های اسب‌های سیاه نه تنها نشان می‌دهد که چگونه وقتی وارد این دنیای جدید پر هرج و مرج می‌شوید، پیروز شوید، بلکه همچنین نشان می‌دهد که چگونه زمانی که باید سیستم سفت و سخت قدیمی‌را که هنوز شما را محدود می‌کند، غلبه کنید. ستاره‌های کلیشه‌ای مانند جنی و آن نشان می‌دهند که موفقیت شخصی بستگی به این ندارد که چه کسی را بشناسید، چه

مقدار پول دارید یا چه امتیازی در آزمونات کسب می‌کنید. برای کسانی که در بالای نردبان نشسته‌اند اختصاص ندارد. به دلیل ماهیت خود، موفقیت شخصی برای همه در دسترس است. کلید دستیابی به رضایت و تعالی، طرز فکری است که به شما قدرت می‌دهد تا شرایط خود را با علایق و توانایی‌های منحصر به فرد خود تطبیق دهید. این طرز فکر را می‌توان به انگلیسی ساده بیان کرد:

To achieve excellence, master yourself for success.

برای دستیابی به برتری، فردیت خود را برای دستیابی  
به موفقیت مهار کنید.

اولویت‌بندی برای دستیابی به برتری یک ایده جدید است. صف طولانی از فیلسوفان و گوروها به ما توصیه کرده‌اند که به دنبال استقامت، خود باشم یا شادی را در اولویت قرار دهیم. اما آنچه که در این موعظه‌ها به ندرت ذکر می‌شود، دستورالعمل‌های عملی است. 'سعادت خود را دنبال کنید' یک برجسب است، نه یک نقشه راه. آنچه که احساس خوبی دارد را انجام دهید! اغلب می‌تواند نسخه‌ای مطمئن برای احساس ناخوشایند باشد. آنچه واقعاً به آن نیاز دارید، مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های عملی است که به شما کمک می‌کنند در شرایط خاص و منحصر به فرد خود بفهمید که واقعاً چه می‌خواهید و چگونه به آن دست یابید. به همین دلیل این کتاب نوشته شده است.

"اسب سیاه" در ابتدا یک کتابچه راهنمای کاربر برای درک نحوه فکر اسب سیاه است. در فصل‌های بعدی، درس‌هایی از پروژه اسب سیاه را به اشتراک می‌گذاریم که نشان می‌دهد چگونه می‌توانید از فردیت خود برای دستیابی به رضایت و برتری در شرایط خود استفاده کنید. هدف ما این نیست که شما را به تبدیل شدن به بهترین در جهان تشویق کنیم؛ بلکه ما می‌خواهیم به شما کمک کنیم تا بهترین نسخه خودتان شوید.

ما به شما نشان خواهیم داد که چگونه چهار عنصر تفکر اسب سیاه توسط طیف گسترده‌ای از زنان و مردان آزمایش شده است که هر گونه آرزویی را پرورش می‌دهند. سفرهای آن‌ها رویکردی غیرمعمول به موفقیت را نشان می‌دهد که از دید آشکار پنهان شده

است. همانطور که ممکن است تا به حال حدس زده باشید، این اسب‌های سیاه از آن دسته از سوپر استارهای مشهوری نیستند که معمولاً صفحات کتاب‌های موفقیت را زینت می‌دهند.

در فصل‌های پیش رو، شما استیون اسپیلبرگ، سرنا ویلیامز یا استیو جابز را نخواهید یافت. به جای آن، با دستیار کارگردان اسپیلبرگ، یک تیرانداز المپیک، یکی از اولین استخدام‌شدگان استیو جابز، یک مامور سیاسی کاخ سفید که به سازمان‌دهی حرفه‌ای کمد لباس اختصاص دارد، و یک مشاور مدیریتی که شغل پردرآمد خود را برای راه‌اندازی یک باشگاه شام رها کرده، ملاقات خواهید کرد. همچنین با یک تفنگدار آمریکایی که یکی از موفق‌ترین شرکت‌های آموزش سگ در کشور را تأسیس کرده است، آشنا خواهید شد.

پروژه اسب سیاه نشان می‌دهد که ما می‌توانیم از داستان‌های آن‌ها به همان اندازه که می‌توانیم از داستان‌های همتایان مشهورترشان بیاموزیم، اغلب خیلی بیشتر. پیروزی‌های نادیده‌گرفته شده، نشان می‌دهد که چگونه موفقیت شخصی واقعاً توسط همه قابل دستیابی است، نه فقط افراد ممتاز یا نخبگان. آن‌ها نشان می‌دهند که تلاش برای تحقق، شما را به عهد فقر یا زندگی سختی رها نمی‌کند. این فرصت شما را برای داشتن بهترین زندگی خود به حداکثر می‌رساند.

در موقعیتی که در بن بستی قرار گرفته‌اید، احساس بی‌قراری و ناتوانی ممکن است طبیعی باشد. اما، به عنوان یک کارگردان اسب سیاه، من می‌دانم که این بن بست فرصتی است برای بازنگری در مسیر و تدارک بهتری برای حرکت به جلو. طرز فکر اسب سیاه به ما یاد می‌دهد که هر چقدر که موقعیت سخت‌تر باشد، با امید و راه‌حل‌هایی وجود دارد که من را به سمت اهداف واقعی و خواسته‌هایتان هدایت می‌کند.

در حال برداشتن اولین قدم‌ها در سفر خود نیز، اگرچه ممکن است احساس عدم قطعیت و سرگردانی داشته باشیم، اما طرز فکر اسب سیاه ما را به سمت تمرکز بر روی آنچه که واقعاً می‌خواهیم و به دنبال آن هستیم، هدایت می‌کند. این طرز تفکر به ما یادآوری می‌کند که پیشرفت و موفقیت در هر شرایطی امکان‌پذیر است، و این امر ما را تشویق می‌کند که به دنبال راه‌حل‌های ممکن بگردیم و از هر تجربه‌ای به عنوان یک درس آموزنده استفاده کنیم. بنابراین، طرز فکر اسب سیاه نه تنها در موقعیت‌های بن بست، بلکه در آغازین قدم‌های سفر نیز می‌تواند ما را به سوی یک زندگی پرشور، هدفمند و با ارزش هدایت کند.